



اندیشه معلم

نشریه دانشجویی بسیج
دانشگاه فرهنگیان هرمزگان

در این شماره می‌خوانید :

- ✓ سخن سردبیر
- ✓ سری به بندر بزنیم!
- ✓ کتابخانه دانشجویی
- ✓ جرعه‌ای شعر
- ✓ نوشته یک بسیجی
- ✓ از روایات واقعیت (مپنا)
- ✓ من یه کتابخون معمولی‌ام!
- ✓ یک انتخابات عادلانه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟
- ✓ ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟



نشریه اندیشه معلم

شماره پنجم، زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان
هرمزگان

مدیر مسئول: احمد سلیمانی

سردبیر: حسین کرمی

هیئت تحریریه: سیدرضا ساداتی، الیاس غفران‌ثانی،
نفیسه فتوحی، فهیمه ساجدی، مهدی رشیدی، احمد
سلیمانی، محمدرضا حسنی‌پور، مسعود پورسلطانی

ویراستاری: حسین کرمی، محمد بذرافشان

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: محمد بذرافشان

فهرست

۵۰

سخن سردبیر

حسین کرمی

۶۰

سری به بندر بزنیم

مدی رشیدی

معبد هندوها (بندرعباس)

۱۰

کتابخانه دانشجویی

ایاس غفران ثانی

کتاب رشد (تفسیر سوره عصر)

۱۲

جرعه‌ای شعر

سیدرضاساداتی

۱۴

نوشته یک بسیجی

احمد سلیمانی

۱۸

از رویا تا واقعیت

ایاس غفران ثانی، محمدرضا حسنی پور

۲۱

من یه کتابخون معمولی‌ام!

نفسه فتوحی

۲۵

یک انتخابات عادلانه چه ویژگی‌هایی

باید داشته باشد؟
فهمیه ساجدی

۲۸

ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟

مسعود پورسلطانی

سخن سردییر



قلم را برداشته، کیفم را بر شانه‌ام می‌گردانم و شیشه‌ی عینکم را براق می‌کنم،
قدم‌هایم را به سوی مکانی که اندیشه و عشق در آن پیوند می‌خورند
می‌گذارم، خانه‌ی دوم من.

مکانی که با خنده‌های از ته دل، مهربانی و احترام آنان، آموزگاری برای من
می‌شوند تا بیش از آن که یاد دهم، یاد گیرم و بیاموزم.

من دانشجو معلم، اولِ راهم، سختی و صبوری به هنگام تدریس، خشم برخی
از والدین و حتی نقدی از دانش‌آموزان را تا به حال در راه خود تجربه نکرده‌ام.

از این‌ها بگذریم، عشق به آموختن مرا شوقی بیکران خواهد داد.

اما سوالاتی هستند که ذهنم را به خود مشغول می‌کند.

تا به چه اندازه می‌توانم به کشور خود کمکی بکنم؟

نقش من به عنوان یک دانشجومعلم تا چه حد موثر بر دوستان، خانواده و جامعه
خواهد بود؟

پس دوست من، بیا بنویسیم تا یاد گیریم، تا بدانیم روایت‌های ما، شوق به دانش
و اندیشیدنِ ما چه تاثیری خواهد داشت.

قلمت را به دست گیر تا خانه را آباد سازیم...

حسین کرمی

سری به بندر بزنیم!

(معبد هندوها بندرعباس)

گردآورنده: مهدی رشیدی



معبد هندوها (پرستشگاه بُتِ گوران)

معبد هندوها، پرستشگاه هندوها یا پرستشگاه بت گوران، نام بنایی دیدنی در جنوب شهر بندرعباس است که چشم هر بیننده‌ای را به خود خیره می‌کند. این بنا از دوران قاجار در این شهر جا خوش کرده و زمانی محل عبادت هندوها در ایران بوده است.

هندوئیسم، هندوگرایی یا آئین هندو یک آیین هندی با بیش از شش هزار سال قدمت و میلیون‌ها پیرو است. امروزه معبد هندوها کاربری سابقش را از دست داده اما به‌عنوان یک جاذبه گردشگری، مسافران را به سوی خود می‌کشاند و جلوه‌ای از ترکیب معماری ایرانی، اسلامی و هندی را به آنها نشان می‌دهد.

از نظر تاریخچه این معبد باید ذکر شود که در زمان شاه اسماعیل یکم (پایه‌گذار و نخستین شاه دولت صفوی) و پس از جنگ‌های متعدد با ازبک‌ها و عثمانی‌ها و متحمل شدن شکست، پرتغالی‌ها از وضعیت نابسامان کشور استفاده کردند و از طریق هند خود را به ایران رساندند. آنها در جنگی خونین، موفق به تسخیر هرمز شدند. در آن زمان پرتغالی‌ها در هند مستقر بودند و همین امر باعث شد تا پای هندی‌ها بیش از گذشته به ایران و جنوب آن باز شود.

ادامه یافت. در زمان قاجار هندوهای تاجر در گروه‌های ۷۰ تا ۸۰ نفری، ساکن بندرعباس بودند. آنها برای برگزاری مراسم مذهبی‌شان به کاروانسراها می‌رفتند و هر بار به زحمت مکانی را برای خود آماده می‌ساختند. در این اوضاع، دو نفر به نام‌های شول‌رام و دده رام، بانی خرید زمینی شدند و کلنگ ساخت معبدی را در شمال بندرعباس آن روز بر زمین زدند. بر روی کتیبه‌ای مربوط به معبد و با خط هندی، نام این دو بانی و سال احداث بنا به سال سامبات هندی آمده است.

معماران از هند آمدند و دست‌به‌کار شدند و هزینه ساخت از محل جمع‌آوری هدایای هندوها و توسط تجار هندی تأمین شد. گفته می‌شود سرمایه‌داران شهر شیکارپور هند سهم زیادی در تأمین هزینه‌های ساخت این معبد داشته‌اند. به این ترتیب در سال ۱۲۶۷ هجری شمسی همزمان با فرمانروایی محمدحسن خان سعدالملک (فرمانروای محلی بندرعباس) معبدی در بندرعباس سر برآورد. محلی‌ها این بنا را بت گوران نامیدند؛ چرا که مردم، هندی‌ها را گور یا گبر می‌خواندند و نام بت گوران کاملاً کاربرد این بنا را مشخص می‌کرد. مجسمه‌هایی از برهما، شیوا و وشینو (الهه‌های هندی) را در این معبد قرار دادند تا پیروان آیین‌های هندی بتوانند در آن به عبادت بپردازند.

و گچ لویی ساخته شده است. و در اتاق آن طاقچه و قاب‌های کور به چشم می‌خورد. دورتا دور اتاق هم چهار راهرو وجود دارد که در گذشته زوار به دور آن زیارت می‌کردند، اساس ساختمان این معبد عبارت است از یک اتاق چهارگوش میانی که روی آن گنبدی قرار گرفته است. داخل راهروها حجره‌های کوچکی است که برای طلبه‌های مکتب برهمنی در نظر گرفته شده است و داخل برخی از اتاق‌ها نقاشی‌های مذهبی دیده می‌شود که یکی از مهم‌ترین آن‌ها خدای فلوت‌زن به نام کریشنا است.

از داخل راهرو غربی راه‌پله‌های مارپیچی وجود دارد که رو به سمت بالا دارد و به بام معبد منتهی می‌شود که ساق معبد است و با جرزه‌های پس‌رونده که الهامی از معماری ایرانی است تشکیل شده است. چهار نورگیر در چهار طرف این فضای چندضلعی روی جرزه‌ها وجود دارد و گنبد عظیمی با لایه‌های دوزنقه‌ای و تزئینات آیین هندویی دیده می‌شود. در قسمت ضلع شرقی گنبد نیز تالار بزرگی وجود دارد که تالار اجتماعات بوده است و در آن نقاشی‌های مختلفی به چشم می‌خورد که هر کدام از آن‌ها بیانگر فلسفه خاصی از اعتقادات مختلف مردم هند است.

پایان



گفته می‌شود در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی هندی‌ها راهی کشورشان شدند و با ترک ایران مجسمه‌ها و بت‌های شان را نیز با خود بردند.

معماری معبد هندوها بندرعباس

سه فرقه مهم میان هندوها وجود دارد که ویشنوان، شیوان، و شاکتیان خوانده می‌شوند و ویژگی‌هایی از همه اینها در معماری معبد به‌ویژه در تزئینات و محراب دیده می‌شود. هندوها از مکتب برهمنی پیروی می‌کنند که پیروان آن جمع بزرگی از ملت هندوستان هستند و به خدایان برهما، ویشنو و تسیوا اعتقاد دارند. آنچه از سبک معماری معبد هندوهای بندرعباس برداشت می‌شود، نشان می‌دهد که این بنا بر اساس باور به خدایان ویشنو و شیوا پرستان شمال هندوستان ساخته شده و بر اساس تحقیقات، این معبد به خدایان ویشنو تعلق داشته است.

آنچه معبد هندوهای بندرعباس را از دیگر معابد هندوها متمایز می‌سازد، وجود نشانه‌هایی از معماری ایرانی و حتی اسلامی در آن است. شاید همین باعث شده تا این بنا به یک اثر بسیار مهم در جنوب ایران و بنایی منحصربه‌فرد در کشور بدل شود.

اغلب معابد برهمنی در هند از سنگ ساخته می‌شوند؛ اما معبد هندوها بر اساس مصالح در دسترس و از لاشه‌سنگ، ملات گل و ساروج، سنگ‌های مرجانی خاک و گچ‌های ضخیم ماده و

کتابخانه دانشجویی

کتاب رشد (تفسیر سوره عصر)

استاد علی صفایی حائری

گردآورنده: الیاس غفران ثانی

انسان سرمایه‌هایی دارد. در فاصله تولد و مرگ بر روی این سرمایه‌ها، تجارت‌هایی انجام می‌دهد و در بازارها و تیمچه‌هایی به جریان می‌اندازد. ناچار باید بهترین بازار و بهترین خریدار را بشناسد و بهترین میدان سود آفرین را جولانگاه خود بسازد و از تجارت‌های خسارت بار بگریزد تا سرمایه‌هایش رشد کرده و توشه بی‌نهایت، راهی را که در پیش دارد فراهم سازد.

استاد علی صفایی حائری از عارفان و اندیشمندان معاصر بودند که کتاب‌های ارزشمندی در حوزه‌های تربیتی، اجتماعی و اخلاقی نوشته است و باید در مورد شخصیت ایشان گفت که ایشان علاقه‌مند به هنر بوده و ارتباط عمیقی با هنرمندان و شاعران داشته‌اند، ایشان در مواجهه با افراد سعی

کرده‌اند که آموزه‌های دینی را به سادگی در اختیار آنها بگذارند. مطالعه این کتاب در انسان انگیزه رشد را زنده کرده، انسانی که از خردسالی در حال آموزش و پیشرفت بوده و حال از این نیاز فطری غافل شده را دلتنگ رشد می‌کند.

مادیات را می‌توان به دست آورد یا از دست داد اما زمان را تنها می‌توان از دست داد؛ بنابراین باید در سپری کردن آن دقت کرد پس انسان باید تأمل کند تا از انجام کارهای عبث و بیهوده پرهیز و استعداد و ظرفیت‌های عظیم انسانی را رشد دهد.

گوشه‌ای از کتاب:

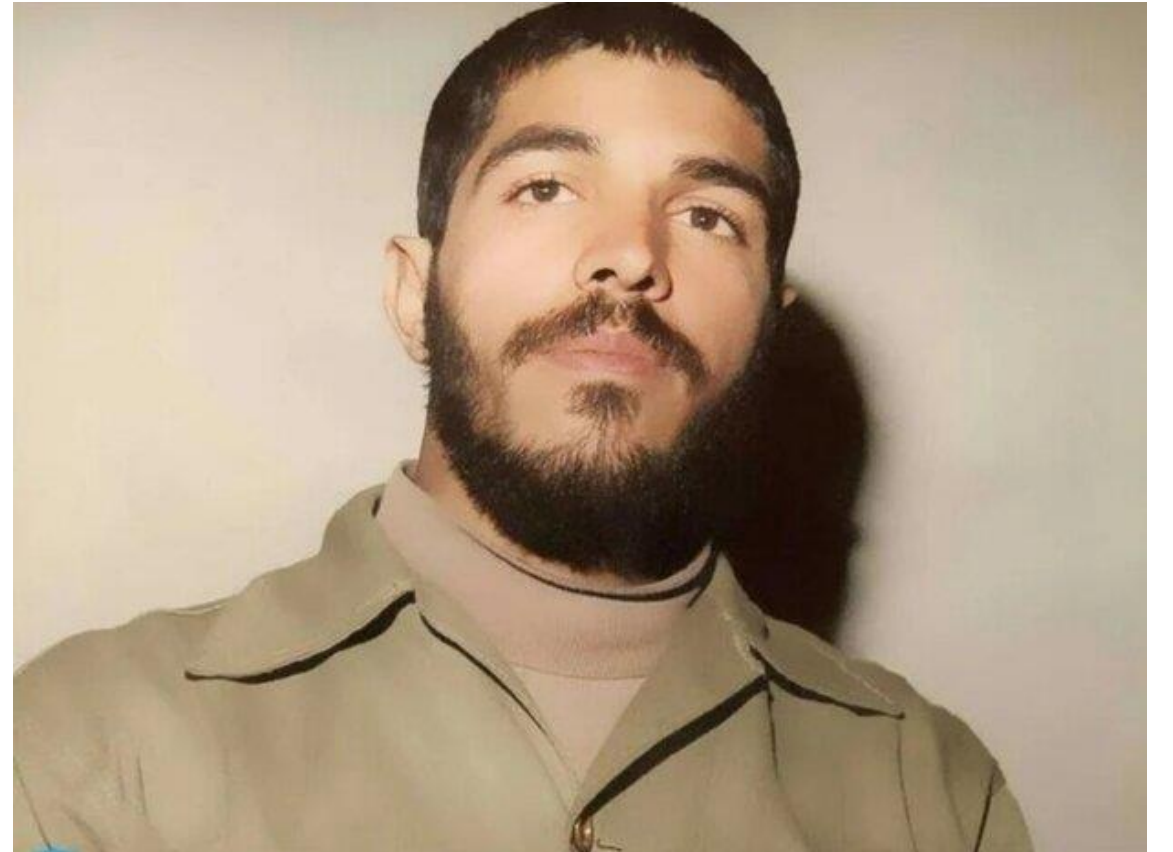
«آنچه از خسارت‌های کلی انسان جلوگیری می‌کند و آنچه که تمام رشد را به دست می‌دهد دو عامل است؛ یکی ایمان که زیربنای کار و دیگری مومن است که با تذکرها و توأصی‌ها، غفلت را می‌سوزاند و استعدادها را به جریان می‌اندازد»

پایان



جرعه ارشع

گردآورنده: سید رضا ساداتی



سلام حضرت ساقی سلام ابراهیم

سلام کرده ز زلفت جواب می‌خواهیم

سحر رسید و نسیم آمد و شبم طی شد

به شوق باده ی تو ما هنوز در راهیم

تبر به دست بیا که، دوباره بت شده‌ایم

طناب و دلو بیاور، بیا که در چاهیم

هزار مرتبه از خود گذشتی و رفتی

هزار مرتبه غرق خودیم و می‌کاهیم

تو از میانه ی عرش خدا به ما آگاه

و ما که از سر غفلت ز خویش ناگاهیم

تو مثل نور نشستی میان قلب همه

دمی نظر به رخت کن که چون پرکاهیم

زبان ما که به وصف تو لال می‌ماند

بین که خیر سرم شاعریم و مداحیم

صدای صوت اذان تو، هست ما را برد

و گر نه از سر شب غرق ناله و آهیم

تمام عمر و جوانی ما تباهی شد

امیدوار به رحمت و عفو اللهیم

خوشا به حال تو که وزنه‌ای برای خودت

خدا کند که شفاعت شویم

نوشته یک بسیجی

یادداشتی از: احمد سلیمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلقنا

خدارا شاکریم که نعمت ها را به ما بخشید، رشد یافتگی و توقف ناپذیری را در نهادمان قرار داد، هدایتگرمان شد، آزمودمان و عفویمان کرد. و دیگر بار شکر آن هم برای یک فرصت، یک توفیق فراموش ناشدنی یعنی فرصتی برای تلاش جهت دریافت هر چه کامل تر یک نگاه خالص به سبیل الله و رسیدن به فوز، یعنی قرار گرفتن در جریان نگرشی که بار دیگر، مردی از دیار خمین آن را منظم و منسجم در سایه‌ی سراسر برکت اصول اسلامی شکل داد و حال تحت عنوان بسیج می‌شناسیمش.

ضمن تبریک به مناسبت سالگرد ایام منصوب به این شجره‌ی طیبه، خوب است چند قدمی پا جلو نهاده و به دنیای شگفت انگیز آن ورودی هر چند اندک داشته

باشیم. بسیج کلمه‌ای پر مغز و بیانگر فکر و پس از آن افعالی‌ست که بیان دقیق و تئوری آن از چهارچوب شرایط این متن خارج است. اگر از معنا و مفهوم لغوی آن (آمادگی) کمی گذر کنیم، شکافتنش به الگوی زیر برای بنده، طبق اندک فهمی که از آن داشته‌ام خوشایند بوده.

بسیج را میتوانیم کوتاه شده‌ای ببینیم که گسترده‌اش را اینطور می‌شود عنوان کرد:

ب: بصیرت س: سرسختی ی: ایمان ج: جرأت
شرح و بست هر کدام از این عناوین با ظاهر ساده می‌تواند ارزشمندی و دشواری اجرایی آن در تربیت یافتگان حقیقی این مکتب را دو چندان نمایان کند.

نخست: بصیرت را اغلبمان به نوعی در مفهوم شناخت حقیقت و قدرت درک صحیح امور به خاطر داریم. از دیدگاه اجتماعی، آن زمانی که بحران‌های اجتماعی بر جامعه فرود می‌آید و سبب می‌شود تا جوهره و ظرفیت واقعی افراد به ظهور برسد، برای تشخیص حق و باطل و سوق به سمت حق، نیاز به حضور کلید بصیرت برای گشایش این بست و بند، بسیار ملموس می‌گردد.

جهان نقطه‌ها و بازه‌های بحرانی اجتماعی کم به خود

ندیده و به طبع، ملت ایران هم از این قاعده منفک نبوده و آنچه دستگیر و به دنبال آن راه‌گشای گره‌های کور بحرانی گشته، طنین انداز شدن نوای تفکر ناب، اصیل و حقیقی بسیجی بر گوش زمانه بوده است که جناب تاریخ بر پایه‌ی تجربه، گواه محکمی بر آن می‌دهد.

از حاج قاسم سلیمانی‌ها گرفته که نمونه عینی بصیرت به ولایت و اثر بزرگ آن در حفظ و پیشروی جامعه‌ی مبتنی بر اسلام ناب بود و نیز در جریان جنگ نابرابر هشت ساله که نگاه بصیرانه‌اش به موقعیت حساس خود، دشمن و محیط موجب خلق شگفتی‌های گوناگون در عملیات مختلف میدان رزم گردید تا ترتیب یافتگان این مکتب و نیز مکتب حاج عبدالله والی‌ها که عرصه جهادی را خوب و با بینش بر خود گشوده دیدند و به درستی تشخیص دادند که اینجا خوب می‌شود به سهم خود بار بیش از اندازه را از دوش خلق خدا برداشت و خوب می‌شود مورد پسند خالق بود.

مجاهدان بسیجی مسلک بهداشت و درمان در دوره‌ی سنگین کرونا، قبل و بعد آن، تعلیم و تربیت نیز در همین بازه‌های زمانی و در نقاط مختلف دور از مرکزیت‌ها در کشور تا حرکت‌های عمرانی پر فشار نمونه‌های کم نظیر

و افتخاری این نوع نگاه مملو از بینش در حقیقت نگرش بسیجی است.

پس از آن: سرسختی را می‌شود جزء جدانشدنی یک بسیجی نگر، در هر سطحی از آمادگی که هست دانست. همان جمله‌ی "مانع برای بسیجی تعریف نمی‌شود" معروف که در میدان عمل به حق اثبات شد، مانع را هر چه باشد باید از میان برداشت و می‌شود اینکار را هم به خوبی کرد.

هر چه مسیر ناهموارتر و سنگلاخ‌ها بیشتر و برنده‌تر، سرختی بیشتر و مداوم‌تر، حتی اگر زخم‌های بر جا نهاده شده به این زودی‌ها به صندوق فراموشی نروند.

اینک: آنچه که همه‌ی سه مورد دیگر نامبرده را تا حد کاربردی و راهگشا بودن در یک انسان ایجاد می‌کند ایمان حقیقی به ذات مقدس حق، برنامه‌ی فرستاده شده‌ی او (اسلام مبین) و سخنان او با خلش (قرآن کریم) می‌باشد.

زمانی که این ایمان ارزشمند با بروز خود در کنار سه ساخته‌ی نوشته شده‌ی دیگر (و بسیار ساخته‌های نانوشته) در فرد متجلی می‌شود در او منظومه‌ی فکری تحت عنوان فکر

مدار بسیجیت (به تکرار، آمادگی) را بنا می‌کند.

چه دلنواز است داستان زندگی عاشقان حاضر در نبرد حق علیه باطل که کار شبشان راز و نیاز با حق و گذر روزشان با ذکر زیر لب باری تعالی بوده و دیدن فرزندان آماده‌ی جهاد اکنون ایران اسلامی که عهد بر جمع خوانی دعای عهد را میان خود بسته اند و دائم در تلاش‌اند که مبادا زمانی غافل شده و در این هفته بازار رایگان نگرش‌ها و محرک‌های باطل، ایمان خود را به جای دل در جای دیگری ببینند.

و در نهایت: آن چه مداومت را در کنار سرسختی سنجاق کرد، جرأت برخاسته از ایمانی است که رنگ و بوی خود را در ذهن بسیج شده، به خوبی گسترده کرده است. جرأت جمع شده در ساق پای جوانان مکتب روح الله بود که ترسشان را کنار زد و استوار، گامشان را به سمت دفاع از ارزشها به حرکت در آورد، در سینه‌هاشان تجمیع یافت تا سپر شوند برای دفاع از دانه شن این مرز و بوم، در دستانشان انباشته شد که قلم بدست بگیرند و با همراهی فکر جرأت یافته شان، شرح حقیقت کنند در زمانی که دستیابی به حقیقت خلقت بشر، هدف از زندگی بشر، سعادت بشر و شقاوت او، امری خیالی بود.

آنچه که یک نگرش اصیل و لازم برای سعادت انسانی (جسمی و روحی) را در او ایجاد می‌کند، به همراه داشتن توامان مجموعه‌ی بزرگیست که بخشی از آن در اینجا مطرح گردید، نه تفکیک اینها و گلچین کردن آنچه نفسمان در لحظه‌ای می‌پسندد. چنانکه به عنوان نمونه، جرأت بر پایه چیزی جز ایمان حقیقی، یا در پی برآوردن اضطراب و ناآرامیست، یا به دنبال چیزیست که در مقابل هدف اصلی خلقت انسان ارزشی ندارد و یا ناپایدار و متزلزل است.

پس از تکیه‌ی اولیه بر این لغت برای شرح راحت‌تر مفهوم مد نظر، اکنون جدای از بازی با لغات و سنبل و نماد کردن حروف و کلمات، چنین فکر مجموعه‌ای می‌تواند راه‌گشای بشر در مسیری باشد که برای رسیدن به سعادت طی می‌کند، حال هر نامی که بخواهیم می‌توانیم بر آن قرار دهیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

پایان

از رویا تا واقعیت

جستاری درباره پروژه مپنا

گردآورندگان: الیاس غفران ثانی، محمدرضا حسنی پور

"مپنا" مخفف مدیریت پروژه نیروگاهی ایران، که در سال ۱۳۷۲ تأسیس و در حوزه کارهای مرتبط با صنعت برق فعالیت می‌کند و موفق به بومی سازی و طراحی اقلام مورد نیاز این صنعت شده است. شرکت مپنا در ابتدای آغاز به کار خود با ده میلیون تومان سرمایه گذاری با حداقل امکانات شروع به کار کرد. در این شرکت حدوداً بیش از پنجاه درصد از سهام متعلق به بخش خصوصی می‌باشد اما نباید فراموش کرد که این شرکت در راه خود با موانع مختلفی رو به رو شده است در حقیقت سه جریان مقابل این شرکت در ابتدای کار خود شکل گرفتند یک جریان شرکت‌ها و پیمانکاران خارجی بودند، جریان دیگر که مقابل این

شرکت ایستاده بودند افرادی در داخل کشور که به توانمندی این شرکت باور نداشتند و دسته سوم افرادی بودند که طبیعتاً وقتی قراردادی با برخی کشورهای خارجه بسته می‌شد شرایط بهتری برایشان فراهم می‌شد؛ اما با وجود این شرایط افرادی که در مپنا کار می‌کردند گاهی اوقات تا ساعت دو شب در شرکت می‌ماندند تا اینکه بتوانند در ازای هیچ توقع مادی این پتانسیل را در ابعاد ملی در ایران زمین بوجود بیاورند و همین تلاش‌ها باعث شده است که شرکت مپنا در سال‌های اخیر با خروج شرکت‌های خارجی در ایران جایگزین آنها شده و پروژه‌های نیمه تمام در دست آنها را به اتمام رسانده و دست به طراحی پروژه‌های مشابه زده است و این شرکت در سال‌های اخیر نیروگاه‌های گازی برق بسیاری را در سراسر کشور طراحی و اجرا کرده است که توانسته کشور را از قطعی برق در تابستان‌ها کاهش دهد که با توجه به مزیت نسبی ایران در دارا بودن منابع گازی بسیار ایجاد نیروگاه‌های گازی و تبدیل شدن به قطب برق خاورمیانه باعث ایجاد وابستگی دیگر کشورها و تولید قدرت برای ایران شده است. شرکت مپنا با توجه به رسالت خود یعنی مدیر پروژه‌های نیروگاهی اقدام به

طراحی حساس‌ترین قطعه‌های صنعت نیروگاهی یعنی توربین‌های گازی و توربین‌های بخار کرده است. این شرکت به قدری توانا در این زمینه ظاهر شده است که توانسته خدمات فنی مهندسی به کشورهای دیگر صادر کرده و برای کشور ارزآوری کند. کارهای این شرکت به اینجا ختم نشد و توانست وارد صنعت خودروهای الکتریکی بشود و در حال تحقیق و توسعه این صنعت در کشور است. شرکت مپنا در تهیه زیر ساخت‌های کشور نیز سهم است این شرکت توربین‌ها و ژنراتورهای سدها را نیز تولید و نصب می‌کند. اکنون مپنا نه تنها یک شرکت صنعتی بلکه باوری است برای ما مردمان ایران که ما نیز می‌توانیم با تلاش و پشتکار فراوان در حوزه‌های مختلف به ویژه حوزه‌ها و محافل علمی در دانشگاه افتخاری را برای کشورمان رقم بزنیم و باید دانست که در این راه به نوبه خود مشکلاتی نیز وجود دارد که با تلاش فراوان همچون افرادی که در آغاز در مپنا شروع به کار کردند شروع کنیم. به امید موفقیت برای تحقق رویاهایمان و به واقعیت پیوستن آن به وسیله قلم و دانش جوانان این مرز و بوم.

پایان

من یه کتابخون معمولی‌ام!

یادداشتی از: نفیسه فتوحی

سلام!

من یه کتابخون معمولی‌ام، نه کارشناسم و نه منتقد. باید بگم که کتاب‌خوندن برام لذتی براومده از دل و قرار نیست که نظر بقیه رو تصحیح کنم یا طنابِ کسبِ معرفتم باشه! یادم می‌آد از دوران کودکی تو نخِ کتاب بودم، شایدم قبل ترش...

یعنی یه جورایی بعضی وقتا که بهش فکر می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که شاید از دوران جنینی و شناور بودنم مادرم با یه فنجان چای توی دستش برام کتاب می‌خوند و اما حالا به یقین می‌تونم بگم که بعد از خوندن کتاب آدم قبلی نخواهی بود، فقط باید از فرو ریختنِ بعضی از اعتقاداتِ قبلی خودت نترسی و آماده به چالش کشیدنِ ساخته‌های ذهنیت باشی...

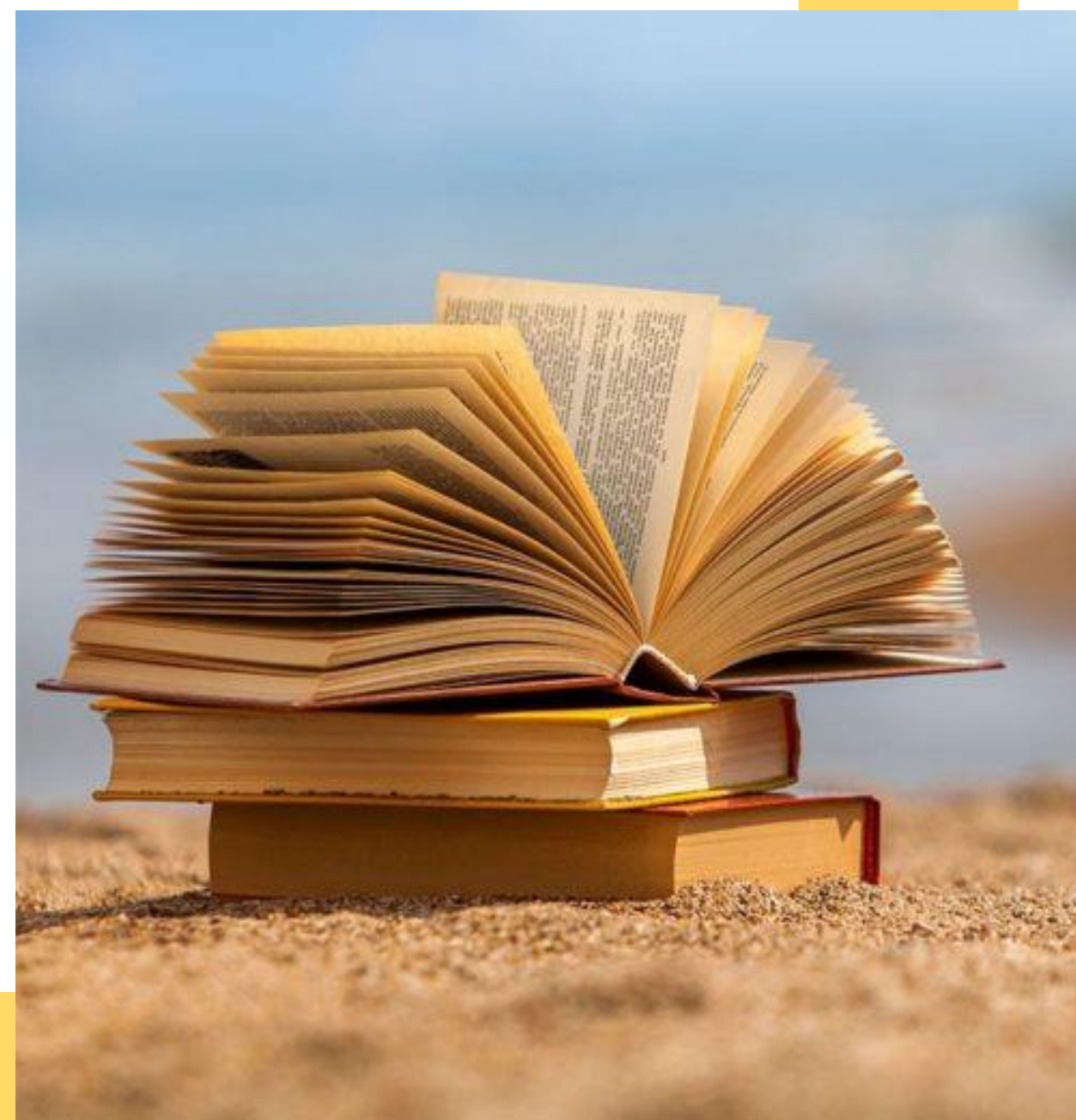
دوستِ من، ما آدمیم و در این سیاره‌ی خاکی زندگی می‌کنیم اما اگه انقدر دوست‌داری که می‌خوای جای هزار نفر دیگه زندگی کنی و راجع به تجربه‌ها و تصمیم‌هایی که هنوز به سراغت نیومدن فکر کنی باید بدونی پُلی که تو رو به این خواسته‌ها می‌رسونه ((چیزی به اسم کتابه...))

رفیقم بین ، کتاب‌خوندن انواع مختلفی داره!

می‌شه به دلایل و اهداف مختلفی مطالعه کرد ولی قبل از اون باید بدونی چه کتابی برای شخصِ خودت نوشته شده یعنی یه نویسنده برای همه مردم دنیا کتاب نمی‌نویسه بلکه برای افرادی با خصوصیاتِ مشخصی می‌نویسه.

پس کتاب خودتو انتخاب کن...

خب مسئله‌ای که دغدغه‌ش رو داری!





می‌تونی برای کشفِ کتابِ خودت، نوشته‌ی پشت‌جلد، مقدمه یا سخن نویسنده رو بخونی. پس مطمئن باش رنگ و لعابِ جلد بهت نمی‌گه که اون کتاب بهت تعلق داره یا نه!

این مورد رو هم جا نذاریم که قرار نیست که کتاب مثلِ یه معلم با ما آموزش بده!

گاهی وقتاً مثلاً یه دوست کنارمون می‌شین و بهمون آرامش می‌ده و گاهی به ما کمک می‌کنه بتونیم کسی که هستیم رو دوست داشته باشیم و تلاش کنیم برای بهتر شدن...

کتابا شخصیت‌های دارن، می‌تونن پزشک، بزه‌کار اجتماعی یا یه قاتل زنجیره‌ای باشن که آدرنالینِ خون و به‌بازی میگیره. ولی به هر حال با توصیه‌ی پرشور یه خواننده به خواننده دیگه‌ست که کتابا زنده هستن. فایده‌ای که خوندن کتاب داره اینه که افراد می‌تونن احساسات و شرایط خودشون و دقیق‌تر درک کنن و راحت‌تر اونو با افراد دیگه به

اشتراک بذارن.

پس کتابِ خوب، تمرینی که ما رو برای غلبه بر این زندگیِ غیرقابلِ پیش‌بینی کارکشته‌تر می‌کنه و به ما کلی درس از شکست‌ها و موفقیت‌های زندگی‌هایی میده که تو این کره خاکی انسانهایی از سر گذروندن...

در واقع هر کتاب یه سرنخ برای تبدیل به منِ بهتر شده...

پایان

یک انتخابات عادلانه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

به قلم: فهیمه ساجدی

یک انتخابات عادلانه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

این سوالی است که مردم از سیاستمداران می‌پرسند و امید دارند انتخابات، انتصابات نباشد و نظر مردم با جملاتی مصلحت‌اندیشانه و محافظه کارانه توجیه نشود...

حال بی هیچ اضافه‌پردازی این پرسش را به مهد دموکراسی و آزادی‌خواهی می‌بریم. به آمریکا! و پاسخ را در شیوه‌برپایی انتخابات آنجا می‌جوئیم.

در تورق تاریخ سیاسی آمریکا و در انتخابات سال ۱۸۲۴ علی‌رغم رأی‌آوری بیشتر اندرو جکسون (۳۷.۹ درصد)، جان کوینسی آدامز (۳۲.۳ درصد) پیروز این جدال نفسگیر شد و جالب است بدانید

این اتفاق تا به حال چهار بار در تاریخ انتخابات آمریکا تکرار شده است!

اما چطور چنین چیزی ممکن است؟

در ساختار سیاسی آمریکا، مردم به صورت مستقیم نامزد مورد نظر را انتخاب نمی‌کنند بلکه "کالج الکترال" به عنوان حلقه واسطه میان خواست مردم و مصلحت آنها ایفای نقش می‌کند. یعنی مردم با ثبت نام در انتخابات به نامزد مورد نظرشان رای می‌دهند اما انتخابات اصلی در کالج الکترال اتفاق می‌افتد.

اما کالج الکترال چیست؟

کالج الکترال متشکل از نماینده‌هایی است که تنها وظیفه‌شان رای دادن به یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری است. تعداد افراد این کالج ۵۳۸ نفر است (جمع تعداد نمایندگان مجلس نمایندگان و تعداد نمایندگان مجلس سنا)



هر ایالت آمریکا دو نماینده (سناتور) در مجلس سنا و به نسبت جمعیت هر ایالت، نماینده در مجلس نمایندگان دارد. یعنی برای مثال ایالت هاوایی با ۱،۳۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت، ۲ سناتور در مجلس سنا و ۲ نماینده در مجلس نمایندگان دارد پس باید ۴ نماینده در کالج الکترال داشته باشد. همچنین ایالت ارگان با ۳،۸۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت، ۲ سناتور در مجلس سنا و ۵ نماینده در مجلس نمایندگان دارد بنابر این باید ۷ نماینده در کالج الکترال داشته باشد.

همانطور که مشاهده می کنید یک ایالت علی رغم اینکه بیش از سه برابر ایالت دیگر جمعیت دارد، اما کمتر از دو برابر آن ایالت نماینده به کالج الکترال می فرستد و این مسئله انتخابات سال ۲۰۰۰ را تحت تاثیر قرار داد و با اینکه آرای مردمی آقای الگور، نیم میلیون بیشتر از بوش بود، بوش برنده انتخابات شد!

البته انتقادات به همینجا ختم نمی شود؛ نمایندگان کالج الکترال هیچ تعهدی به مردم نداده اند که کاندیدای مورد نظر آنها را انتخاب کنند و رأی آنها انعکاس رأی مردم باشد. انتقاد دیگری که به این

ساختار وارد است، قدرت لاینفک دو حزب دموکرات و جمهوری خواه و عدم ایجاد فضای تنفس برای افراد و احزاب دیگر است؛ به طوری که به جز نخستین رئیس جمهور آمریکا- جرج واشنگتن- تا به حال همه رؤسای جمهور آمریکا متعلق به دو حزب جمهوری خواه یا دموکرات بوده اند و مردم خسته از بازی های حزبی کمتر به شرکت در انتخابات علاقه نشان می دهند. جالب است بدانید میزان آرای واجدین شرایط انتخابات آمریکا از آغاز قرن ۲۰ به زیر ۵۰ درصد سقوط کرده است!

از جمله بازی های درون حزبی حزب دموکرات وجود قانونی است که حکایت از جمع آرای مردم به اضافه رأی ۷۱۲ نفر از افراد پر نفوذ حزب را دارد و در انتخابات ۲۰۱۶ علی رغم فزونی آرای مردمی برای برنی سندرز، خانم هیلاری کلینتون بدلیل کسب ۵۰۴ رأی از آرای خواص (!) پیروز انتخابات درون حزبی شد.

تا اینجا همه نقد ها به سوی ساختار کلی و قوانین

موجود روانه بود؛ اما بی عدالتی های پشت پرده سهمگین تر است. اصولاً در انتخابات آمریکا پول حرف اول را می زند برای مثال در انتخابات ۲۰۱۲ باراک اوباما مبلغ ۱،۱۳۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار برای کمپین انتخاباتی خود هزینه کرد که این مبلغ شگفت از بودجه نظامی بسیاری از کشورها بیشتر است!

براستی این مبالغ هنگفت چگونه فراهم می شود؟! پاسخ را باید در لابی های متعددی جست که کاندیداهای موفق با دادن امتیاز و گرفتن پول انجام می دهند. اصولاً در انتخابات آمریکا هر کس بتواند اسپانسرهای بیشتری برای خود دست و پا کند برنده انتخابات است.

تجّار پول می دهند و امتیاز می خرند؛ امتیاز حفر چاه های بی رویه نفت، صید بی چهارچوب، امتیاز فروش فوق العاده مواد مخدر و هزار و یک امتیاز دیگر که قیودی می شود و رئیس جمهور آینده را کنترل می کند و اینجاست که شما پس از شنیدن سخنرانی ترامپ هنگامی که می گوید "مسئله گازهای گلخانه ای صرفاً یک چاخان است!" باید از خود پرسید وی امروز با کدام شرکت و کارخانه آلاینده هوا لابی کرده است؟!!

پایان



ایرانی ها چه رویایی در سر دارند؟

به قلم: مسعود پورسلطانی

در این تحریر سعی خواهم کرد شمای کلی از دیدگاه‌های میشل فوکو از جریانات انقلاب اسلامی ایران ارائه دهم. می‌دانیم که فوکو گزارشاتی را برای روزنامه کوریه ره دلا سرا در رابطه با مطالعات میدانی خود از انقلاب ایران به تحریر در آورده است.

فوکو دو بار، از ۲۵ شهریور تا ۲ مهر ۱۳۵۷ و ۱۸ تا ۲۴ آبان ۱۳۵۷ به ایران سفر کرد و در این سفرها، در تهران، قم و آبادان، با برخی از رهبران ملی و دینی و گروه‌های مختلفی که در انقلاب دست داشتند ملاقات کرد.

ارتش؛ وقتی زمین می‌لرزد

در رابطه با ارتش فوکو به سه نکته با اهمیت اشاره می‌کند اینکه، ارتش از پایگاه اجتماعی مستحکمی برخوردار نیست و دیگری اینکه در ایران ساختار

اقتصادی-نظامی مستحکمی وجود ندارد و سوم، ارتش ایدئولوژی خاصی ندارد.

فوکو عقیده دارد ارتش در تاریخ ایران هیچ‌گاه نقش چارچوب فراگیر ملی را ایفا نکرده و هیچ‌گاه نقش آزادی بخش نداشته و همیشه رنگی روسی، انگلیسی و آمریکایی داشته و نقش او سپر بلای حاکمان بوده است. به عبارتی هرگز با ایران یکی نشده است.

فوکو به خوبی فهمیده بود که ارتش در خود نیروی مداخله سیاسی ندارد. او به درستی معتقد بود که ارتش می‌تواند گذرگاه نیروهایی باشد که خود شاه را تهدید می‌کنند.

فوکو می‌نویسد ارتش مانع یا گذرگاه راه حل هاست اما خود هیچ راه حلی ندارد.

او به درستی پیش بینی می‌کند: «ارتش قفل است نه کلید، و از دو کلیدی که مدعی باز کردن آنند، در حال حاضر، آنی که بهتر به قفل می‌خورد کلید آمریکایی شاه نیست، کلید اسلامی جنبش مردمی ست.»

شاه صد سال دیر آمده است

فوکو در این مقاله، نوسازی را مهمترین عامل شکست شاه میداند و معتقد است انقلاب در حال نفی این نوسازی‌ست که از دل استبداد و فساد بیرون آمده است. فوکو معتقد

است این نوسازی در عین حال کهنه پرستی نیز هست و یک فرهنگ در جریان انقلاب در مقابل آن ایستاده است. او می گوید: «آری، نوسازی به عنوان پروژه سیاسی و به عنوان اساس دگرگون سازی جامعه در ایران به گذشته تعلق دارد.»

فوکو در ریشه‌یابی این نوسازی به بنیاد سلسله پهلوی و شخص رضاخان می‌پردازد. رضاخانی که از ایده مصطفی کمال سه هدف را اخذ کرده بود: ملی‌گرایی، لایسیته و نوسازی. فوکو معتقد است رژیم پهلوی به دو هدف اول نرسید زیرا رضا شاه برای گریز از خطر روس‌ها به انگلیس پناه برده بود و محمد رضا شاه نیز حضور و کنترل آمریکا

را به دخالت و نفوذ روس و انگلیس ترجیح داد. و هدف دوم نیز اشتباه و ناکام ماند؛ زیرا مذهب شیعه بود که آگاهی ملی را می‌ساخت. فوکو می‌گوید راه کار رضاخان برای این چالش «آریایی‌گرایی» بود که برای مردم ایران معنایی نداشت. و حال تنها نوسازی می‌ماند که انقلاب آن را از بنیاد نفی می‌کند.

تهران: دین بر ضد شاه

در این مقاله فوکو به نسبت دین و جریان انقلابی با حکومت می‌پردازد. فوکو ابتدا به نوسازی‌ها و اصلاحات

ارضی می‌پردازد که باعث اختلاف طبقاتی شدید، افزایش بی‌رویه جمعیت شهرنشین، حاشیه‌نشینی در کلان شهرها و در نتیجه احساس بی‌هویتی یا به تعبیر فوکو، حالت «از ریشه کنده شدن» شده است.

فوکو می‌گوید در نتیجه این فقر، فساد، بحران بی‌هویتی و در به دری جز دین و مذهب، پناه‌گاهی نمی‌ماند. اسلامی که از قرن‌ها زندگی روزانه، پیوندهای خانوادگی، و روابط اجتماعی را سامان داده است در اینجا رخ‌نمایی می‌کند.

در ادامه مقاله فوکو به مذهب شیعه می‌پردازد و اعتقاد به مهدی موعود. او می‌گوید در اعتقاد شیعیان به منجی دو نکته مهم وجود دارد اول آنکه شیعیان تنها منتظر روز بزرگی در فردای تاریخ نیستند و دوم اینکه آنها ظلم و شوربختی و فساد جهان را به عنوان یک واقعیتی که مقدم بر ظهور هست نمی‌پذیرند؛ پس نتیجه این دو، می‌شود آنکه هر روز برای استقرار حکومت خوب مبارزه می‌کنند یعنی شوری مستمر که هم سیاسی‌ست و هم دینی.

در ادامه مقاله فوکو به روحانیت شیعه می‌پردازد و به وجود نوعی دموکراسی غیر متمرکز شیعی می‌رسد.

او می‌گوید در شیعه مرجعیت تابع سلسله مراتب نیست. یعنی پیروی از مرجع دینی به انتخاب افراد است. او می‌گوید محبوبیت و معاش روحانیت وابسته به رجوع و اقبال مردم و عامه به ایشان است. پس نفوذ روحانیت از طریق مردم است. فوکو روحانیت شیعه را همچون پرده‌هایی می‌داند که خشم و خواسته‌های مردم بر آن نقش بسته است. پس روحانیت باید با مردم بر علیه قدرت باشد تا این قدرت و نفوذی که بر آمده از گفت و شنود با مردم است را از دست ندهند.

اما فوکو برای اینکه از واقع بینی فاصله نگرفته باشد به این نیز اشاره می‌کند که شیعه از قرن یازدهم مذهب رسمی می‌شود و در دربار حضور دارد، از ثروت عظیم موقوفات برخوردار است. پس فوکو اذعان می‌کند که روحانیون به معنای پوپولیستی انقلابی نیستند؛ اما آن قشر مردمی و فرودست شان غالباً جانب انقلابیون را گرفته‌اند.

پایان

کانال نشریه اندیشه معلم : @andishemoallem



همچنین برای همکاری در شماره‌های بعدی نشریه با



شماره تلفن زیر در ارتباط باشید :

09374312496 حسین کرمی